

مناسبات ایران و روسیه از صفویه تا زندیه

دکتر محمد نایب‌پور
عضو هیأت علمی دانشگاه علوم انتظامی

چکیده

روابط یا مناسبات، در مفهوم گسترده‌ی آن در پویه‌ی تاریخ، نقشی ارزشمند در پیشرفت و اعتلای کشورها داشته و دارد. قاعده‌ای که از مناسبات کشور ایران نیز جدانشدنی است. با ظهور دولت ملی - شیعی صفوی، نخستین بار پدیده‌ی مرز در مناسبات خارجی ایران شکل گرفت. مقاله‌ی موجود، به بررسی مناسبات ایران و روس در سه مفهوم سیاسی، اقتصادی و نظامی، طی پانصد سال اخیر می‌پردازد و بخش اول آن، به محدوده‌ی زمانی روی کار آمدن دولت صفویه تا قدرت گرفتن سلسله‌ی قاجاریه اختصاص یافته است.

کلید واژه‌ها: مناسبات، ایران، روسیه، سیاسی.

مقدمه

با تأسیس دولت صفوی، دوران جدیدی در تاریخ ایران آغاز شد. زیرا صفویه نخستین دولت متمرکز و قدرتمندی بود که پس از اسلام در ایران نضج گرفت؛ دولتی که به هویت ایرانی جان تازه‌ای بخشید و برای اولین بار، مفهوم واژه‌ی «مرز» در مناسبات خارجی ایران معنا پیدا کرد. از سوی دیگر، دولت صفوی، نخستین نظام سیاسی پس از اسلام بود که با ترکیب دین و دولت ایجاد شد؛ شاهان صفوی با رسمیت بخشیدن به مذهب شیعه، از آن برای تحکیم مبانی قدرت استفاده کردند، به طوری که طی حیات سیاسی این سلسله، قدرت سیاست بر دیانت مسلط بود. در این دوره، ایران در سیاست منطقه‌ای به عنصری تأثیرگذار تبدیل شد و اروپاییان، این کشور را به عنوان یک واحد سیاسی مستقل شناختند که البته در این راه، وجود امپراتوری عثمانی نقش مؤثری داشت. زیرا هر قدر دنیای مسیحیت را تحت فشار و تهدید قرار می‌داد، اروپا بیش تر به ایران متمایل می‌شد. از سوی دیگر، ایران عصر صفوی درهای دوستی و محبت خود را به سوی مسیحیان گشوده بود.^۱

۱- مناسبات ایران و روس در دوره‌ی صفویه

۱-۱ از تشکیل دولت صفوی تا روی کار آمدن عباس کبیر

با عنایت به تشکیل دولت صفویه و چالش‌های فراروی این دولت در ارتباط با دولت آل عثمان در غرب و چه در ارتباط با تجاوزهای ازبکان در شرق، در ابتدا به نظر می‌رسد روس‌ها سهم چشمگیری در مناسبات سیاسی ایران تا تشکیل حکومت شاه عباس اول نداشته‌اند. روسیه در زمره‌ی کشورهای بود که در سده‌ی هفدهم (۹۷۹ تا ۱۰۷۹ ش.) با ایران تماس برقرار کرد. این کشور بیش از آن که جزو شرکای اروپایی ایران محسوب شود، همسایه‌ی شمالی و صاحب یک امپراتوری وسیع مانند خود ایران بود. زیرا تا آن دوره، روسیه با اروپا تماس چندانی نداشت. دیگر این که نزدیک شدن آن کشور به ایران عصر صفوی بعد از سال ۱۶۰۰ م. / ۹۷۹ ش. تماس دو کشور را آسان تر ساخت. این تماس از یک رویکرد «امنیتی» هم برخوردار بود که سرانجام در دهه‌ی ۱۷۲۰ م. / ۱۱۰۰ ش. به تهاجم روسیه به خاک ایران و اشغال بخش‌هایی از آن انجامید. پس از پایان گرفتن دوره‌ی دشواری‌ها،^۲ (۹۸۲ تا ۹۹۲ ش.) که روسیه در انزوا بود، اقتصاد آن کشور به تحرک درآمد.

صفویه نخستین دولت متمرکز و قدرتمندی بود که پس از اسلام در ایران نضج گرفت؛ دولتی که به هویت ایرانی جان تازه‌ای بخشید و برای اولین بار، مفهوم واژه‌ی «مرز» در مناسبات خارجی ایران معنا پیدا کرد

ایران و روسیه

خاطر نشان می‌شود در زمان شاه محمد خدابنده (۱۵۸۷-۱۵۷۸م) - پیش از روی کار آمدن شاه عباس کبیر - در روابط خارجی ایران اتفاق مهمی رخ نداد. اما اروپاییان از ضعف حکومت در ایران ناخشنود بودند، زیرا عثمانی می‌توانست با خاطری آسوده، اروپا را تحت فشار قرار دهد. بر این پایه، پاپ به گراندوک مسکو و کاردینال لهستان نامه‌های رمزی نوشت و از آنان خواست در برابر عثمانی به ایران کمک کنند. این درخواست می‌تواند به عنوان مبنایی تلقی شود که مناسبات سیاسی و اقتصادی ایران را در عصر شاه عباس اول ارتقاء بخشید.^۲

۱-۲ مناسبات با روسیه در عهد شاه عباس کبیر تا سقوط سلسله‌ی صفویه

اقتصاد کشور روسیه در دهه‌ی ۱۶۴۰م. شکوفا شد. این ایام، مقارن حکومت شاه عباس کبیر بر سرزمین پهناور ایران بود. به نوشته‌ی شاردن در ۱۶۲۳م./۱۰۵۲ش. سفیر روسیه بر سفیران انگلیس و فرانسه، مقدم بوده و ایرانی‌ها استدلال می‌کرده‌اند که مسکویی‌ها «دوستان و همسایگان» ما هستند. تجارت ما با آن‌ها بی‌وقفه ادامه یافته و از دیرباز وجود داشته است. شایان یادآوری است به رغم این گرمی مناسبات، بنا بر شواهد و اسناد گمرکی، میزان داد و ستدهای دو کشور هر چند غیرقابل چشم‌پوشی بوده، اما چندان زیاد نبوده است.^۳

به قدرت رسیدن عباس اول در ۱۵۸۷م. و حکومت طولانی وی تا سال ۱۶۲۹م. شرایط مناسبی برای گسترش روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی فراهم آورد. گسترش مناسبات سیاسی در عصر شاه عباس اول به ویژه با کشورهای اروپایی یکی از روش‌های اساسی بود که شاه قصد داشت بسا بهره‌گیری از آن آمادگی لازم برای نبرد با عثمانی و از سلطه خارج کردن بخش‌های گسترده‌ای از مناطق غربی کشور را احراز کند. «شاه عباس آمادگی دیپلماتیک را برای نبرد با آل عثمان اتخاذ نمود.» برای انعقاد قرارداد اتحاد علیه عثمانی‌ها، شاه عباس اول هیأتی دیپلماتیک را به سرپرستی آنتونی شرلی به مقصد روسیه و اروپای غربی روانه کرد. این هیأت در مسکو، در دربار امپراتوری آلمان و در روم حضور یافت.^۴

ایوانف شواهدی دال بر حضور گسترده‌ی بازرگانان روس در کنار دیگر بازرگانان ترک، انگلیسی، فرانسوی و غیره ارائه داده که از روابط خوب سیاسی - اقتصادی با دول اروپایی، به ویژه روسیه حکایت دارد.^۵ دانشنامه‌ی بزرگ شوروی (سابق) مدعی است برخی از اقدام‌های شاه عباس اول، از جمله برقراری امنیت در طرق و شوارع، موجب پایداری

در حوزه‌ی مناسبات سیاسی ایران و روسیه می‌توان از سفر جنکینسون در نوامبر ۱۵۶۲م./۹۷۰ش. و دیدار او با شاه طهماسب صفوی سخن به میان آورد. وی قصد داشت به دربار صفوی نفوذ کند و اعلام دارد که مناسبات بین ملکه الیزابت، ایوان مخوف و تزار از یک سو و دولت رو به قدرت صفوی از سوی دیگر می‌تواند عرصه‌ای مناسب برای فعالیت بازرگانان و عموم مردم ایران و اروپا فراهم سازد. هر چند برخورد «صفوی بزرگ» یعنی شاه طهماسب هدف مأموریت جنکینسون را در محاق فراموشی قرار داد.^۲

چند سال پس از دیدار جنکینسون از دربار شاه طهماسب، ایوان مخوف به بررسی امکان اقدام نظامی با شاه، علیه عثمانیان پرداخت. او در ۱۵۶۹م./۷-۹۷۶ش. فرستاده‌ای به نام دولت کارپیوویچ نزد طهماسب صفوی فرستاد. فرستاده‌ی روس، سی عراده توپ در اندازه‌های مختلف و چهار هزار تفنگ به عنوان هدیه برای شاه آورده بود. همراه وی پانصد تیرانداز ماهر بودند که می‌توانستند به افراد او تعلیم و تمرین تیراندازی بدهند. تزار قول داد که اگر شاه آن توپ‌ها و تفنگداران را پسندید، او (تزار) هر نوع سلاح گرمی را که می‌توانست از آلمانی‌ها بگیرد، به شاه بفروشد. شاه طهماسب از این هدایا و این هیأت بسیار راضی بود و حاضر شد تا آن‌جا که در توان دارد، به کمک تزار بشتابد. اگرچه مسکو نزدیک‌تر از اروپای غربی بود، هیچ اقدامی در پی این مانور سیاسی صورت نپذیرفت.^۳ شاید بنا بر این شواهد بتوان ادعا کرد این هیأت، مهم‌ترین تلاش دولت روسیه برای پیش‌برد مناسبات سیاسی - نظامی بود که ناکام ماند.

روزگار حکومت ایوان چهارم یا ایوان مخوف [به روسی: ایوان گروز ناوا] با ایام حکمرانی اسماعیل دوم صفوی بر ایران هم‌زمان بود. والتر هینتس در تلاش است مشابهت‌هایی بین زندگی و حکمرانی این دو مرد قدرتمند یکی در ایران و دیگری در سرزمین پهناور روسیه بازشناسد. ولی بر این نکته پافشاری دارد که ایوان مخوف از لحاظ شخصیت، بر اسماعیل برتری داشته است.^۴

بیان ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی اسماعیل دوم و مقایسه‌ی او با ایوان مخوف، این امکان را برای والتر هینتس فراهم می‌کند تا مدعی شود در زمان حکمرانی اسماعیل دوم صفوی، سیاست خارجی و مناسبات خارجی معطوف به باب عالی، رابطه با هندوستان و در نهایت گرجستان بوده است. او نتوانسته شواهدی دقیق و موجز از ارتباط این شاه صفوی با دولت روسیه ارائه دهد و به سیاست نه چندان درست شاه با گرجستان اشاره‌ای گذرا دارد.^۵

روسیه تذکار شده بود و این هر دو، از سوی پادشاه ایران مورد تأیید قرار گرفت.^{۱۴} شاه ایران نیز هیأتی با دو سفیر به نام‌های بوداق بیگ و هادی بیگ که برای دربار روسیه تعیین شده بودند، در معیت واسیلچیکف از راه گیلان، به روسیه اعزام کرد.

همچنین شواهدی از گسترش مناسبات نظامی بین ایران و روس در عصر صفوی دیده می‌شود. شخصی به نام حاج خسرو، در ۱۵ محرم ۱۰۰۲ ق. ضمن مطلع ساختن ایوان مخوف از تحولات داخلی ایران، از وی درخواست کرد اسلحه و آلات رزمی روسی به ایران ارسال کند. هر چند ایوان مخوف از هیأت ایرانی به گرمی استقبال کرد، ولی به درخواست‌های نماینده‌ی دولت صفوی پاسخ صریحی نداد.

صاحب عالم‌آرای عباسی در صفحات ۳۴۵-۳۴۴ در ذیل حوادث سال ۱۰۰۳ ق. از سفیر امپراتور روسیه، گوردوسکی در رأس یک هیأت ۶۳ نفری سخن به میان آورده است. در ۱۰۰۴ ق. امامقلی پاکیزه قورچی در پاسخ به سفر گوردوسکی، به پایتخت روسیه اعزام شد. این سفیر هیچ درخواستی نداشت به جز استحکام رشته‌ی دوستی و اتحاد ایران و روس علیه ترکان عثمانی.^{۱۵}

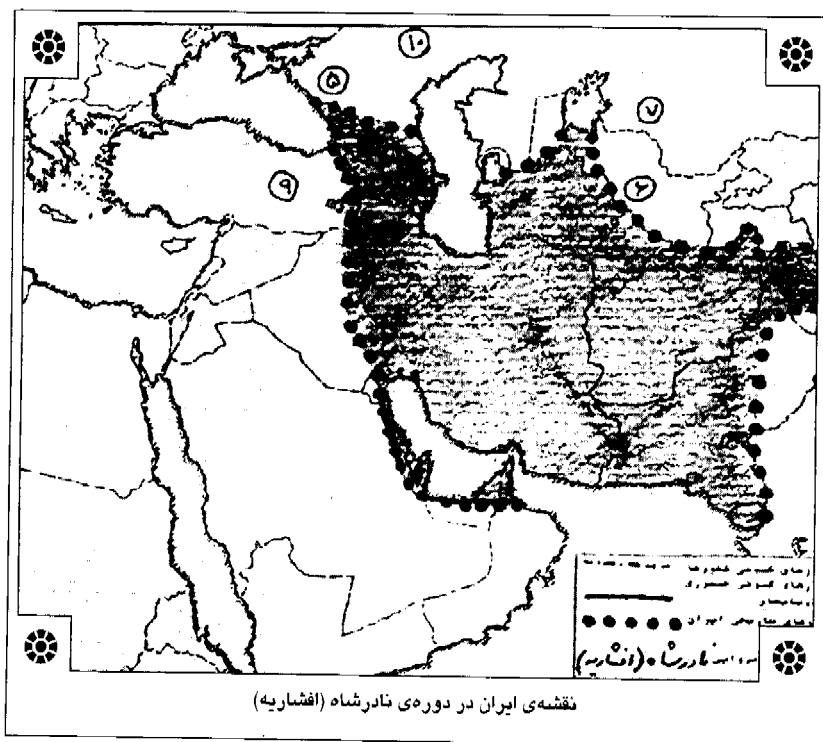
در سال ۱۰۰۷ ق. هیأتی به سرپرستی حسینعلی بیگ بیات راهی دربار روسیه شد تا مراتب دوستی ایران را به باریس گادونف، حکمران جدید روسیه تسلیم کند. در سال ۱۰۰۹ ق. نماینده و سفیر روسیه در ایران، الکساندر زاسکین به دربار شاه عباس آمد تا او را از حمایت‌های همه‌جانبه‌ی تزار جدید روس در نبرد علیه آل عثمان مطمئن سازد. حکومت گادونف در روسیه دیری نپایید و پس از حدود هشت سال سلطنت، در آوریل ۱۶۰۵ م. درگذشت. دوران پس از مرگ گادونف، دوران هرج و مرج در دست‌یابی به قدرت و تخت پادشاهی است.^{۱۶} ولی در این ایام نیز شاه عباس می‌کوشید مناسبات دوستانه‌ی خود را ادامه دهد.

اقتصاد کشور شد. در نتیجه، جنب و جوش لازم در اقتصاد داخلی و خارجی پدید آمد که تجارت ابریشم خام و درآمد سالیانه‌ی بسیار برای دربار را می‌توان از دستاوردهای این ثبات برشمرد. «در آغاز قرن ۱۷ م. مناسبات تجاری منظم و پیوسته بین ایران و روسیه برقرار بود و این مناسبات، درآمد بسیاری را برای هر دو دولت به همراه آورد.»^{۱۷}

در دوران حکمرانی شاه عباس اول مناسبات با مجموعه‌ای از کشورهای اروپایی برقرار شد. شاه بارها سفیران خود را به روسیه، هلند و... روانه کرد. همچنین در دربار شاه در ایران چندین بار سفیران روسیه، انگلستان و هلند حضور یافتند.^{۱۸} اما هدف شاه از گسترش مناسبات مختلف سیاسی-اقتصادی با مناطق دوردستی هم‌چون روسیه چه بود؟

ایوانف ادعا می‌کند که در این دوران، ایران کشوری کاملاً مستقل بوده و از ارتباط با اروپاییان در سطحی واقعاً برابر، نهایت بهره را برده است. بر این پایه اگرچه دولت صفوی به دنبال نبرد با عثمانی در غرب و ازبکان در شمال شرق، در انزوای از جهان خارج، به ویژه جهان اسلام گرفتار آمد، بر آن شد تا روابط منظمی را با جهان خارج از طریق مناطق شمالی ایران با روسیه و از طریق روسیه با اروپا برقرار سازد تا از این تنگنا و انزوا خارج شود.^{۱۹}

جلوس عباس اول در ایران مقارن بود با چهارمین سال امپراتوری فنودور اول یا فنودور ایوانویچ (۱۵۹۸-۱۶۰۶ م./۱۰۰۶-۹۹۲ ق.). در روسیه این امپراتور هم‌چون ایوان مخوف برای حفظ رابطه‌ی سیاسی و مسالمت‌آمیز با همسایه‌ی جنوبی خود اهمیت قائل بود و گریگوری واسیلچیکوف را در پاسخ به سفارت هادی بیگ (سفیر اعزامی محمد خدابنده به روسیه) در ۹۹۶ ق. به ایران گسیل داشت. سفیر روس در قزوین به حضور شاه عباس صفوی بار یافت. در نامه‌ای که تزار به همراه این سفیر برای شاه عباس ارسال داشت، تشدید قواعد دوستی و واگذاری نواحی دربند و باکو به



نقشه‌ی ایران در دوره‌ی نادرشاه (افشاریه)

پاپ به گرانددوک مسکو و کار دینال لهستان نامه‌های
رمزی نوشت و از آنان خواست در برابر عثمانی به ایران
کمک کنند. این درخواست می‌تواند به عنوان مبنایی تلقی
شود که مناسبات سیاسی و اقتصادی ایران را در عصر
شاه عباس اول ارتقاء بخشید

ایران و روسیه

مناطق شمالی ایران، به این دوره مربوط می‌شود. پتر اول یا همان پتر
کبیر سال‌های متمادی اوضاع ایران را پیگیری می‌کرد.

با هدف توسعه روابط با ایران به ویژه روابط تجاری و نیز کسب آخرین
اطلاعات از وضعیت دولت صفوی، در سال ۱۷۱۷ م. فرستاده‌ی پتر کبیر،
ارتمی ولینسکی، در اصفهان حضور یافت. اسناد و مدارک مربوط به این
سفارت، از اهمیت شایان توجهی برای مطالعه و بررسی اوضاع ایران در
آستانه‌ی هجوم افغانه برخوردار است. ولینسکی به پتر اول چنین گزارش
داد: «به‌ندرت می‌توان چنین احمقی |سلطان حسین. م| را در میان
انسان‌های ساده‌لوح یافت که دهیم پادشاهی بر سر نهاده است.»^{۲۲}

پتر کبیر در سپتامبر ۱۷۲۲ م. ناحیه‌ی دربند را اشغال کرد. سپس به
آستراخان رفت و از آن‌جا به پترزبورگ بازگشت. در ناحیه‌ی آستراخان،
پتر کبیر با درخواست گیلانی‌ها برای مبارزه علیه افغان‌ها روبه‌رو شد.
در پاسخ به این درخواست، دو گردان نیروی روس به ایران اعزام شدند
و در رشت و انزلی استقرار یافتند. در ایام آتی، سایر نیروهای روس تحت
فرماندهی ژنرال لوآشف به نیروهای پیشین ملحق شدند. در تابستان
۱۷۲۳ م. نیروهای روس باکو را به اشغال خود درآوردند.^{۲۳}

۲- مناسبات ایران و روس در عصر سلطه‌ی افغان‌ها، افشاریه و زندیه

۱-۲ دوره‌ی حکمرانی افغانه

بخش اعظم سده‌ی هجدهم، گذار از صفویه به قاجاریه، از مسیر هجوم
افغان‌ها، جهانگشایی نادر شاه به آسیا، از سرگیری جنگ‌های داخلی
و سرانجام، تولد خونین دودمان قاجار بود. سده‌ی هجدهم از بسیاری
جہات، پیوند فاجعه‌باری میان اقتصاد سیاسی و امیدبخش سده‌ی هفدهم
و صورت‌بندی اجتماعی سده‌ی نوزدهم فراهم ساخت؛ تحولی باثبات که
به مراتب شکننده‌تر بود. ایرانیان در این دوره رنج زیادی متحمل شدند که
اثرات آن دیرپا بود.^{۲۴}

دلایل بسیاری برای حمله‌ی پتر کبیر به ایران برشمرده‌اند. این تزار کارآمد
روس همواره مترصد فرصت مناسب برای حمله به ایران و برانداختن
حکومت رو به احتضار صفوی بود. در پاییز ۱۷۲۱ م./۱۱۰۰ ش. قبایل
شورش، اموال بازرگانان روسی را در قفقاز به تاراج بردند. بدین گونه،
پتر کبیر به آرزوی دیرینه‌اش برای حمله به ایران رسید و دستاویزی پیدا
کرد.^{۲۵}

شایسته‌ی یادآوری است که دانشنامه‌ی بزرگ زبان روسی دلیلی دیگر

پس از کشمکش‌های فراوان، میخائیل رومانف در روسیه به قدرت رسید
(۱۶۱۳ م./۱۰۲۲ ق.) و سلسله‌ی رومانف‌ها را پی‌ریزی کرد.^{۲۶} او نیز درصدد
حفظ روابط حسنه با ایران برآمد و سفیری به نام نیکی تیش تیخانوف را به
دربار ایران گسیل داشت.

بر اساس عالم‌آرای عباسی و برخی متون و منابع دیگر، روابط دوستانه‌ی
فی‌مابین دولت روسیه و دربار شاه عباس صفوی برقرار بوده است. این
روابط دوستانه بر حسن استقبال و توجه خاص به هیات‌های روسی تأثیر
داشته، به طوری که پیتر و دلاواله، جهانگرد ایتالیایی در ذیل حوادث سال
۱۶۱۸ م./۱۰۲۷ ق. به یکی از مهم‌ترین این مراسم توجه ویژه نشان داده و
آن را روایت کرده است.^{۲۸}

ابوالحسن قزوینی در اثر ارزشمند خود فواید الصفویه به آمدن ایلچیان
فرنگ، به‌ویژه ایلچی پادشاه روس اشاره کرده است که تحف و هدایای
بسیار از جانب پادشاهان خود آورده بودند.^{۲۹} شایسته‌ی یادآوری است که
این رده اخبار در ذکر جلوس سام میرزا یا همان شاه‌صافی اول (۱۶۴۲-
۱۶۲۹ م) درج شده است. هم‌چنین اخباری از اعزام نمایندگان ایران به
عنوان سفارت به نزد پادشاه روس روایت شده است.^{۳۰}

دانشنامه‌ی بزرگ زبان روسی به عصر حکمرانی عباس دوم و سال
۱۶۶۴ م. توجه ویژه دارد. در این روزگار که مصادف با حاکمیت الکسی
میخایلوویچ در روسیه است، روابط سیاسی-اقتصادی ایران و روسیه بدان
حد رسید که بازرگانان روس از حقوق تجارت آزاد در ایران برخوردار شدند.
فعالیت ایشان، عمدتاً در مرکز ایران و مناطق پیرامونی پایتخت حکومت
عباس دوم تمرکز داشت.^{۳۱}

این منبع، روزگار حکمرانی شاه سلیمان |صفی دوم| (۱۶۹۴-۱۶۶۷ م.)
و سلطان حسین اول (۱۷۲۲-۱۶۹۴ م.) را دوران رکود مناسبات سیاسی،
تمرکزگرایی و فروپاشی اقتصادی دولت پهناور صفوی برشمرده است.
این وضعیت در سال ۱۷۲۲ م. به اشغال پایتخت ایران، شهر اصفهان توسط
محمود افغان و تلاشی کامل دولت صفوی انجامید.^{۳۲}

م. س. ایوانف نیز این ادعا را در عبارتی تأیید کرده است: «موقعیت سیاسی
و روابط خارجی ایران، پس از مرگ عباس اول دچار بحران جدی شد.»^{۳۳}
هم‌زمان با بروز نشانه‌های ضعف و فتور در ساختار و تشکیلات دولت
صفویه، دندان طمع روس‌ها برای گسترش محدوده‌ی ارضی خود به
سمت و سوی آب‌های گرم خلیج فارس تیز شد و این امر با فعالیت‌های
اطلاعاتی-دیپلماتیک عصر پتر اول در ارتباط است. به دیگر سخن،
«سیاست فعال روسیه» در ارتباط با قفقاز و مناطق مجاور آن به ویژه

ژنرال لواشف، فرماندهی نیروهای روسی، نادر را در مبارزه علیه ترکان یاری کرد. پیش‌تر، در زمان محاصره‌ی اردبیل نیز ژنرال لواشف چند تن از افسران خود و توپخانه را به کمک نادر گسیل داشته بود.^{۲۹} این ادعای ایوانف در تضاد کامل با مطالب دانشنامه‌ی روسی است که روس‌ها مناطق شمال غرب ایران هم چون گرجستان، آذربایجان و ارمنستان را آزاد کردند. زیرا این نادر بود که با لشگرکشی به آن صفحات، موجب عقب‌نشینی نیروهای دو قدرت برتر آن روز، یعنی روسیه و عثمانی شد و پیشروی آنان به مناطق مرکزی ایران را متوقف ساخت. به دیگر سخن، اولین ارتباط نادر با روس‌ها نه از جنس سیاسی، بلکه از جنس نظامی و به نفع ایران در حال فروپاشی صفوی رقم خورد.

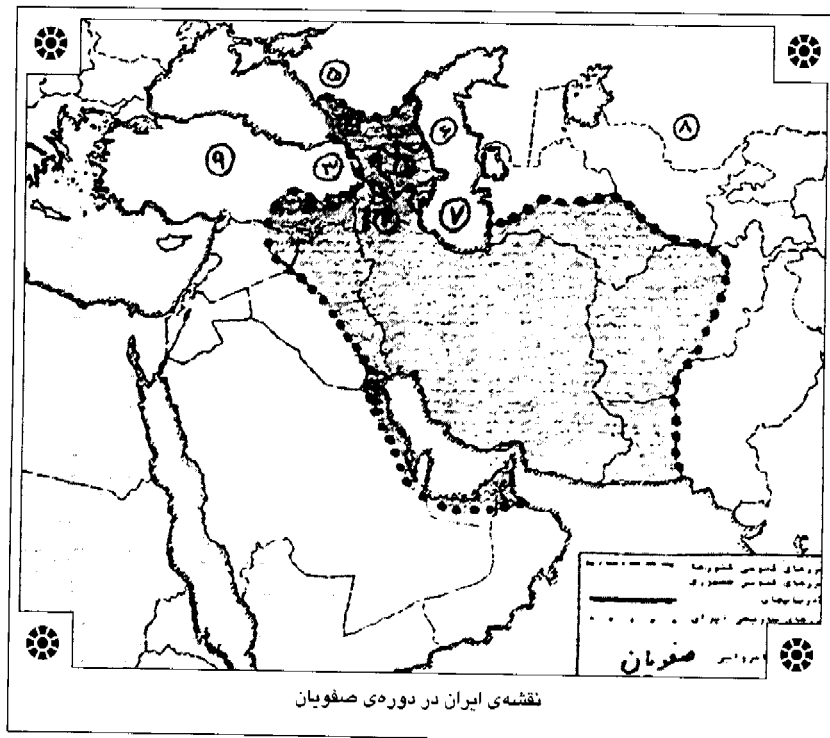
«در جریان جنگ‌های ایران - عثمانی، دولت روسیه داوطلبانه از تمام مناطقی که به دست طهماسب و بر پایه‌ی قرارداد ۱۷۲۲ به روس‌ها واگذار شده بود، به نفع دولت ایران چشم پوشید.»^{۳۰} کاربرد واژه‌ی «داوطلبانه» در این بخش، به اندکی تأمل نیاز دارد. چند سطر پیش، ادعای کمک به رهایی ملل تحت ستم مطرح شد و اکنون تمام تلاش‌های داوطلبانه ناکام می‌ماند! به نظر می‌رسد قدرت جنگاوری و مهابت نادر، روس‌ها را به صرافت انداخت تا به هر نحو ممکن از رویارویی با او بپرهیزند. چنان که در ادامه‌ی حیات سیاسی نادر این موضوع تکرار شد، به ویژه که این تحولات، مقارن مرگ پتر کبیر بود.

«پس از مرگ پتر اول، دولت روسیه مسائل مربوط به ایران را در وهله‌ی دوم اهمیت قرار داد. دولت روسیه که در این دوره در دشمنی و عداوت آشکار با عثمانی بود، در اندیشه‌ی اتحاد با دولت ایران برآمد. بر این مبنا در اول فوریه ۱۷۳۲م. در شهر رشت قراردادی بین ایران و روسیه به امضا رسید. طبق این قرارداد، روسیه از مناطق گیلان، مازندران و استرآباد که پیش‌تر توسط طهماسب صفوی به روس‌ها واگذار شده بود، چشم پوشید.

و البته نه چندان روشن‌گرانه برای لشگرکشی پتر اول به قلمروی ایران صفوی اقامه کرده است: «در این ایام، ظلم و ستم فلاکت‌آور زمین‌داران ایرانی و اشراف، خیزش‌های استقلال‌طلبانه جمع‌غفیری از ملل آذری، ارمنی و گرجی را موجب گردید. این مردم آرمان‌های استقلال‌طلبانه خود را به روسیه پیوند زدند، همان کشوری که بارها به کمک این مردم برای رهایی از ظلم و ستم آمده بود. خیزش‌های استقلال‌طلبانه مردم ارتباط تنگاتنگی با لشگرکشی پتر کبیر در سال‌های ۲۰ قرن ۱۸م. به ایران دارد. نیروهای روسیه که در سال ۱۷۲۲م. حرکت نمودند [سال سقوط رسمی اصفهان، پایتخت صفویه. م] در سال ۱۷۲۳م. برخی مناطق شاهزاده‌نشین و زمین‌داران بزرگ را در داغستان، شیروان و گیلان تصرف کردند. بدانسان که یاد شد، پادگان‌ها و ساخلوهای روسیه در شهرها و قلاع واقع در سواحل غربی و جنوبی دریای کاسپین استقرار یافتند: دربند، باکو، رشت و پیربازار در زمره‌ی این مناطق بود. اقامت کوتاه‌مدت نیروهای روس در این مناطق، مانع از حضور نیروهای ترک در مناطق پیرامونی کاسپین و موجب نجات ساکنان این اراضی از قتل و غارت‌های جدید و ظلم و ستم‌های مضاعف گردید. به محض آن که تهدید ناشی از تجاوز نیروهای ترک از بین رفت، دولت روسیه نیروهای خود را از مناطق اشغالی تخلیه نمود. بر پایه‌ی قرارداد رشت ۱۷۳۲م. گیلان، مازندران و استرآباد به شاه بازگردانده شد...»^{۳۱}

۲-۲ دوره‌ی نادری

به طور دقیق از سال ۱۷۳۰م. نادر عملاً حکمران ایران شد و طهماسب صفوی عروسکی در دست نادر بود. پس از اقدامات تلافی‌جویانه علیه نیروهای آل عثمان و پاکسازی مناطق گرجستان، آذربایجان و ارمنستان از نیروهای ترک، در اگوست ۱۷۳۰م. نادر به آذربایجان رفت و تبریز و دیگر شهرهای آن بلاد را به تصرف خود درآورد. در جریان این لشگرکشی،



نقشه‌ی ایران در دوره‌ی صفویان

اگرچه دولت صفوی به دنبال نبرد با عثمانی در غرب و ازبکان در شمال شرق، در انزوای از جهان خارج، به ویژه جهان اسلام گرفتار آمد، بر آن شد تا روابط منظمی را با جهان خارج از طریق مناطق شمالی ایران با روسیه و از طریق روسیه با اروپا برقرار سازد تا از این تنگنا و انزوا خارج شود

۲-۳ دوره‌ی زندیه

نادر در سال ۱۷۴۷م. در بی توطئه‌ی اشراف گرد و زمین‌داران افشاری به قتل رسید. در نتیجه، کشور پارس به چند امارت مستقل تقسیم شد و حاکمان این مناطق، جنگ‌های ویران‌کننده‌ای علیه یکدیگر دامن زدند. این وضعیت تا سال ۱۷۶۰م. ادامه یافت، یعنی زمانی که کریم‌خان رهبر قبیله‌ی زندیه، تمام سرزمین پارس غیر از خراسان را مطیع ساخت. در روزگار بسیار کوتاه فرمانروایی کریم‌خان (۱۷۷۹-۱۷۶۰م.) نفوذ تاجران و سرمایه‌داران اروپایی به ایران شدت گرفت.^{۳۴}

پس از مرگ پسر تاروی کارآمدن کاترین دوم، روس‌ها برخورد نظامی مهمی با ایران نداشتند. در زمان زندیه هم ایرانیان با قدرت در برابر تجاوزهای مرزری روس‌ها ایستادگی می‌کردند. نمونه‌ای از درگیری نظامی موفقیت‌آمیز ایرانی‌ها علیه روس‌ها را گلستانه در مجمل التواریخ پس از نادر ثبت و ضبط کرده است.^{۳۵}

در سال ۱۱۸۰ق. هیأتی به ریاست مستر اسکیب با هدایای بسیار از روسیه به ایران آمد. این هیأت یک ماه در دربار کریم‌خان اقامت کرد، سپس به روسیه بازگشت. هم‌چنین در سال ۱۱۹۲ق. سفیر دیگری از جانب روسیه به حضور کریم‌خان رسید و به وی پیشنهاد داد بر ضد دولت عثمانی با هم متحد شوند. در این زمان چون وکیل‌الرعا یا از قتل علی‌محمدخان زند در بصره سخت آشفته بود، پیشنهاد روس‌ها را پذیرفت. اما به دنبال مرگ کریم‌خان، این اتحاد سیاسی - نظامی به مرحله‌ی اجرا درنیامد.

در سال ۱۱۹۹ق. پوتمکین (Potemkin) ژنرال روس، در اصفهان به حضور علی‌مرادخان زند رسید و تقاضای دولت روسیه را مبنی بر انحصار تجارت در گیلان، مازندران و اجازه‌ی احداث یک باب ساختمان در شهر دربند را به اطلاع خان زند رسانید. علی‌مرادخان به علت جنگ‌های داخلی و آشفتگی اوضاع با این درخواست موافقت کرد.

از روابط ایران و روسیه بعد از علی‌مرادخان اطلاع چندانی در دست نیست. اما هرج‌ومرج اوضاع داخلی در زمان جعفرخان چنان بالا گرفت که میرزا محمود کلانتر در مقایسه‌ی اوضاع ایران با روسیه، از وضعیت نابسامان این دوره خبر می‌دهد و آرزو می‌کند «کاش مثل اروس، زنی به هم می‌رسید و صاحب کار بود.»^{۳۶} منظور وی، روی کارآمدن ملکه کاترین دوم در روسیه بود.

در مارس ۱۷۳۵م. و بر اساس قرارداد گنجه، روس‌ها موافقت خود را برای بازگرداندن شهر باکو و دربند با مناطق پیرامونی این دو شهر به ایران اعلام نمودند. این قرارداد دولت ایران را ملزم ساخت که این مناطق را طبق هیچ قرارداد دیگری به دولت بعدی وانگذارد. هم‌چنین دولت ایران هم‌پیمان ابدی روسیه باشد و قرارداد مستقلی با دولت عثمانی امضا نکند.^{۳۷}

مفاد عهدنامه‌ی گنجه با مضمونی شبیه آن چه ایوانف آورده، در دانشنامه‌ی بزرگ روسی تکرار شده که نیازی به طرح و شرح دوباره‌ی آن نیست. روابط ایران با دول اروپایی در عصر افشاریه حایز چنان وسعت و اعتباری نیست. اگر روابط با دولت تزاری روس را که اندک‌اندک به مرزهای ایران نزدیک می‌شد و جای پاهای بزرگ‌تری را در آسیای مرکزی جست‌وجو می‌کرد، کنار بگذاریم، روابط ایران با دولت‌هایی چون انگلیس، فرانسه و هلند را صرفاً می‌توان اقتصادی تلقی کرد. زیرا هنوز غرب به قدری وسعت پیدا نکرده بود که مرزهایش را به سرحدات ایران برساند و در آن صورت با توجه به منافع دیرپای خود، قدرت‌های مستقر در این سوی آب‌ها و کوه‌ها را رقیبانی خطرناک بیندارند. از منظری دیگر ایران تحت هدایت نادر پیش از آن که طعمه‌ای به نظر برسد، دشمنی قوی و ترس‌آور می‌نمود.^{۳۸}

برابر اطلاعات موجود در برخی منابع، نادر می‌خواست حاکمیت خود را بر سراسر دریای کاسپین برقرار سازد و حتی آرزوی تصرف آستراخان را در سر می‌پروراند. در همین ارتباط، ساخت کشتی در دریای کاسپین آغاز شد. به دستور نادر، جان التون از ماجراجویان و نماینده‌ی یک مؤسسه‌ی انگلیسی، بر امور مربوط به ساخت کشتی در مشهدسر و لنگرود نظارت داشت. در میانه‌ی قرن هجدهم، با حضور فعال انگلیسی‌ها، تلاش‌هایی برای بهره‌برداری از دریای خزر به منظور حمله به روسیه انجام پذیرفت. لشگرکشی نادر در سال‌های ۴۳-۱۷۴۱م. به داغستان و ساخت کشتی در دریای کاسپین و نیز شایعاتی درباره‌ی عزم نادر و لشگرکشی به سوی شمال، با هدف ناامن ساختن روسیه انجام شد. در راستای این هدف در سال ۱۷۴۲م. بخش عظیمی از نیروهای نادر در «قیزلار» تمرکز یافتند. البته تلاش‌های گسترده‌ی نادر برای ایجاد ناوگان دریایی همان طور که در شمال ناکام ماند، در جنوب نیز قرین توفیق نبود. تقریباً تمام کشتی‌ها پس از مرگ نادر در سواحل خلیج فارس و دریای کاسپین نیمه‌تمام ماندند.^{۳۹}

راستی خاتم فیروزه بواسحاقی

نتیجه‌گیری

ژان اوین مورخ معاصر، سده‌ی هجدهم (۱۰۷۹ تا ۱۱۷۹ش) را «فاجعه‌بار»

خوش‌درخشیدولی دولت‌مستعجل بود

سده‌ی هجدهم از بسیاری جهات، پیوند فاجعه‌باری میان اقتصاد سیاسی و امیدبخش سده‌ی هفدهم و صورت‌بندی اجتماعی سده‌ی نوزدهم (۱۱۷۹ تا ۱۲۷۹ ش.) فراهم ساخت؛ تحولی باثبات که به مراتب شکننده‌تر بود

ایران و روسیه

- و تا این زمان، «تاریک‌ترین دوره‌ی تمامی تاریخ ایران بعد از اسلام» توصیف می‌کند.^{۳۷}
- تحلیل ما در مورد شرایط ایران در آمد و رفت حکومت‌های افغان، نادر شاه و کریم‌خان و روی کار آمدن سلسله‌ی قاجار آن است که فروپاشی اقتصادی، جابه‌جایی اجتماعی: جنگ‌های داخلی و خارجی، قحطی، بیماری و مهاجرت هر چه بیش‌تر، موجب انهدام اقتصاد و جمعیت کشور شد.
- از نظر خارجی، سده‌ی هجدهم (۱۰۷۹ تا ۱۱۷۹ ش.) سده‌ی کاهش روزافزون تماس‌های در حال گسترش ایران زمان شاه عباس با غرب بود. این کاهش جنبه‌ی صرفاً کیفی، یعنی گرایش به نوعی وابستگی در حال شکل‌گیری نداشت، بلکه مطلق بود. به این معنا که در دهه‌های ۱۱۶۰/م، ۱۱۶۰ ش. و ۱۱۷۰/م، ۱۱۷۰ ش. هر نوع تماس ایران با غرب قطع شد. اروپاییان بازیگران عمده‌ی صحنه‌ی سیاسی پرآشوب سده‌ی هجدهم ایران نبودند. اما به گونه‌ای عنصر از دست‌رفته‌ی اقتصاد سیاسی ایران در زمان افغان‌ها، افشاریه و زنده محسوب می‌شدند.
- قطع تماس ایران با غرب با عبارت بهتر، کاهش سطح روابط ایران با غرب و از جمله روسیه، در انحطاط تدریجی و نسبی نظامی، بازرگانی و سیاسی بازتاب داشت و میراث سنگینی برای قاجاریه در سده‌ی نوزدهم (۱۱۷۹ تا ۱۲۷۹ ش.) بر جای نهاد. به این ترتیب، به دلیل دور ماندن ایران از فرصت‌ها و انگیزه‌ها، با مواردی از انحطاط یک امپراتوری در نظام جهانی روبه‌رو هستیم، بی‌آن‌که این کشور حالت وابستگی یا حاشیه‌ای پیدا کرده باشد.
- پی‌نوشت**
- ۱- بیگدلی، علی. «روابط خارجی ایران عصر صفوی». ماهنامه‌ی زمانه، آبان ۱۳۸۵.
 - ۲- Time Of Trouble سال‌های ۱۶۰۳ تا ۱۶۱۳ م. که مسکو و حکومت روسیه دچار بحران شدید داخلی بود. فوران، جان (۱۳۷۸). مقاومت شکننده. ترجمه‌ی احمد تدین. تهران: مؤسسه‌ی رسا، چ دوم، ص ۱۱۰.
 - ۳- سیوری، راجر (۱۳۷۴). ایران عصر صفوی، ترجمه‌ی کامبیز عزیزی. تهران: نشر مرکز، چ چهارم، ص ۱۰۵.
 - ۴- همان، ص ۱۰۸.
 - ۵- هینتس، والتر (۱۳۷۱). شاه اسماعیل دوم صفوی. ترجمه‌ی کیکاووس جهانداری. تهران: علمی فرهنگی، ص ۱۲.
 - ۶- همان، ص ۹۴.
 - ۷- بیگدلی، همان، ص ۱۹.
 - ۸- فوران، همان، ص ۱۰۹.
- ۹- ایوانف، م. س (۱۹۵۲ م). رویکردی نو به تاریخ ایران. مسکو، ص ۶۶.
 - ۱۰- همان، ص ۶۷.
 - ۱۱- دانشنامه‌ی بزرگ زبان روسی (۱۹۷۱ م). ذیل واژه‌ی ایران، ص ۴۰۹.
 - ۱۲- ایوانف، همان، ص ۶۸.
 - ۱۳- همان، ص ۷۰.
 - ۱۴- ولایتی، علی‌اکبر (۱۳۷۴). تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه عباس اول. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چ اول، ص ۱۹۶.
 - ۱۵- ترکمان، اسکندربیک (۱۳۱۴). عالم‌آرای عباسی. تهران: چاپ سنگی.
 - ۱۶- شانی‌نوف، بریان (۱۳۵۲). تاریخ روسیه. ترجمه‌ی خانبابا بیانی. تهران: دانشگاه، صص ۹۰-۹۲.
 - ۱۷- همان، ص ۱۰۰.
 - ۱۸- دلاواله، پینرو (۱۳۷۰). سفرنامه. ترجمه‌ی شعاع‌الدین شفا. تهران: علمی فرهنگی، صص ۴۲۴-۴۲۶.
 - ۱۹- قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷). فواید الصغویه. تصحیح دکتر میراحمدی. تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ص ۵۷.
 - ۲۰- همان، ص ۷۳.
 - ۲۱- دانشنامه‌ی بزرگ زبان روسی، ص ۴۰۹.
 - ۲۲- همان، ص ۴۱۰.
 - ۲۳- ایوانف، ص ۷۶.
 - ۲۴- سالایف، سرگی (۱۹۴۷ م). تاریخ روسیه، ج ۴، ص ۶۶۵.
 - ۲۵- ایوانف، صص ۸۵-۸۶.
 - ۲۶- فوران، ص ۱۶۴.
 - ۲۷- همان، ص ۱۲۴.
 - ۲۸- دانشنامه‌ی بزرگ زبان روسی، ص ۴۱۰.
 - ۲۹- ایوانف، صص ۹۴-۹۵، و نیز شعبانی، رضا (۱۳۷۷). تاریخ تحولات سیاسی اجتماعی ایران در دوره‌های افشاریه و زنده. تهران: سمت، ص ۲۳.
 - ۳۰- ایوانف، ص ۹۶.
 - ۳۱- همان.
 - ۳۲- شعبانی، ص ۱۰۷.
 - ۳۳- ایوانف، ص ۱۰۲.
 - ۳۴- دانشنامه‌ی بزرگ زبان روسی، ص ۴۱۰.
 - ۳۵- شعبانی، ص ۱۸۴.
 - ۳۶- همان، ص ۱۸۵.
 - ۳۷- فوران، ص ۱۶۰.